



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The Guardian

تحلیل گاردین از انتخابات ایران

درگذشت سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران، در سانحه سقوط بالگرد در ماه گذشته، تکان دهنده بود. از این روحانی محافظه‌کار ۶۳ ساله نه‌تنها انتظار می‌رفت که برای دور دوم نامزد شود، بلکه انتظار می‌رود که دولت او بخشی از دوران گذار قدرت در آینده باشد. برخی حتی درباره احتمال صعود بیشتر رئیسی در نردبان قدرت را مطرح می‌کردند. با این حال همه این گمانه‌زنی‌ها حالا خاموش شده است. قرار است انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در ۲۸ ژوئن برگزار شود، اما هیچ‌کس انتظار ندارد که جایگزین رئیسی تغییرات سیاسی قابل توجهی ایجاد کند. اولویت‌های حکومت ایران تداوم و ثبات است. ایران به‌خوبی می‌داند که ممکن است به‌زودی مجبور شود با خصومت دولت دوم ترامپ روبرو شود و پس از اعتراضات گسترده سال ۱۴۰۱ این احتمال وجود دارد که بار دیگر در داخل با نارضایتی‌های گسترده‌ای روبرو شود. شواهد سال‌های اخیر حاکی از آن است که ایران بیشتر نگران تثبیت محافظه‌کارانه در رأس قدرت است تا مشروعیت ناشی از مشارکت اندک در انتخابات. در آخرین رقابت انتخاباتی، شورای نگهبان که وظیفه بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را برعهده دارد، همه اصلاح‌طلبان را ردصلاحیت کرد. این بار یک چهره اصلاح‌طلب توانست از سد شورای نگهبان عبور کند. مسعود پزشکیان که پزشک است و نماینده مجلس و در گذشته وزیر بهداشت بوده است تأییدصلاحیت شد. پدر پزشکیان آذری و مادرش کرد هستند. آنها بدبین هستند معتقدند که او دقیقاً به این دلیل انتخاب شده است که بعید به نظر می‌رسد که برنده شود و محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس را به‌عنوان محتمل‌ترین پیروز در بین شش نامزد دیگر می‌بینند. سعید جلیلی، مشاور سابق امنیت ملی که به خاطر عقاید مذهبی تندرو شهرت دارد، یکی از رقبای دیگر است. آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۲۰۲۱ برگزار شد و کمترین میزان مشارکت در تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور بود. به‌طوری که تنها ۴۸ درصد از رای‌دهندگان رای خود را به صندوق انداختند. بنابراین حکومت ایران برای تقویت اعتبار به مشارکت بیشتر نیاز دارد و در نتیجه مجبور است حداقل بخشی از مردم را دوباره درگیر انتخابات کند. اصلاح‌طلبان تهدید کرده بودند که اگر هیچ‌یک از نامزدهایشان اجازه نامزدی پیدا نکنند، انتخابات را تحریم خواهند کرد. برخی نیز فکر می‌کنند که هسته قدرت در ایران ممکن است به مهار جناح‌بندی و جنگ داخلی در صفوف محافظه‌کار امیدوار باشد. اما فرض رایج این است که آقای پزشکیان مجاز به شرکت در این مسابقه است زیرا قدرت‌های ایران مطمئن هستند که او پیروز نخواهد شد. علی لاریجانی، یک محافظه‌کار میانه‌رو است که ردصلاحیت شده است. اگر او تأییدصلاحیت می‌شد ممکن بود به‌عنوان یک چهره سنگین‌وزن، بیشتر یک تهدید باشد. در گذشته، حسن روحانی با حمایت علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق، به ریاست‌جمهوری رسید. آقای پزشکیان چنین حامی قدرتمندی ندارد. در صورت برنده شدن او، آنهایی که در صدر هستند همچنان مطمئن هستند که او مشکلی ایجاد نخواهد کرد. آقای قالیباف که بارها با اتهامات فساد روبرو بوده سابقه نظامی و ریاست پلیس را در کارنامه دارد. از او به‌عنوان کاندیدایی یاد می‌شود که توان ایجاد اجماع میان محافظه‌کاران و برخی نهادهای نظامی را دارد. برخی از تحلیلگران معتقدند که او ممکن است ایران را به سمتی سوق دهد که آنها آن را احتمالاً آینده اجتناب‌ناپذیر ایران می‌دانند: قدرت یافتن روزافزون نیروهای نظامی بر کشور و به حاشیه رفتن جناح روحانیت. او همچنین شهردار سابق تهران است که شهرت تکنوکرات بودن را یکدک می‌کشد. همین امر باعث شده که برخی امیدوار باشند که ممکن است او بتواند شرایط زندگی را بهبود بخشد. برخی دیگر معتقدند که یک دولت محافظه‌کار شایسته‌تر از دولت‌رئیسی نیز ممکن است روابط با غرب را تا حدودی بهبود بخشد. اما شکاف بین اولویت‌های حکومت در ایران و آرزوهای مردم که نه‌تنها چشم‌انداز اقتصادی بهتر، بلکه آزادی‌های اجتماعی و سیاسی می‌خواهند، هرگز تا این حد زیاد نبوده است.

تصویر: Gettyimages



دیپلمات
های
ایران

دورترین خاطره سیاسی اش می‌گوید: «پنج سالم بود، هفدهم اسفند ۱۳۲۹ که زرم‌آرا ترور شد. خاطرم هست که در منزل بودیم صحبت بود که زرم‌آرا امروز جلوی مسجد شاه ترور شد.» پس از آنکه در سال ۱۳۴۲ دیپلم گرفت در مدرسه قائمیه و سپس در دبیرستان جهان‌آرای قلهک تا سال ۱۳۵۰ به تدریس مشغول شد. ولایتی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی کارنامه سیاسی چندان پررنگی نداشت و همین موضوع نیز زمانی که به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی شد از عوامل مخالفت مجلس با او بود. در مورد فعالیت‌های سیاسی او پیش از انقلاب گفته شده به دلیل علاقه‌مندی پدرش به سیاست، با شرایط سیاسی آشنا شد و پس از آن به امور سیاسی روی آورد. او به مناسبت‌های مختلف در دبیرستان در اعتراض به سیاست‌های شاه، هم‌شاگردی‌هایش را به تعطیلی کلاس‌ها و تظاهرات دعوت می‌کرد؛ به همین خاطر بارها در ساواک منطقه بازجویی شد و در ۱۷ سالگی در ساواک تهران برای او پرونده تشکیل شد. در ۱۷ سالگی در سال ۱۳۴۱ عضو جبهه ملی دوم شد؛ و به همراه شهید لوانسانی، شهید لبافی‌نژاد، دکتر معتمدی، دکتر جزائری و دکتر خادمی انجمن اسلامی پزشکان را که پس از دکتر شیبانی تعلیق شده بود، احیا کرد و تماس‌های منظمی با گروه‌های سیاسی مختلف و روحانیت پیرو حضرت امام (ره) برقرار کرد. خودش درباره ادامه ندادن فعالیت در این جبهه می‌گوید: «من برای فعالیت سیاسی، به دنبال بستری بودم. آن موقع تنها بستری سیاسی موجود، جبهه ملی و نهضت آزادی بود. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی، در ۱۶ سالگی به حضرت امام رجوع کردم، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که دیدم جبهه ملی راهش را عوض کرد، از آن جدا شدم و بعد از آن، ارتباطم به روحانیت و فعالان مذهبی منحصر شد.»

در سال ۱۳۴۳ در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد و پزشکی عمومی را در سال ۱۳۵۰ به پایان رساند. پس از آن بلافاصله در آزمون دستیاری رشته اطفال شرکت کرد و در سال ۱۳۵۳ با درجه تخصصی پزشکی کودکان از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. سپس فوق تخصص بیماری‌های عفونی را در دانشگاه جان‌هاپکینز آمریکا پشت سر گذاشت. همین دوران تحصیل در آمریکا و احتمالاً آشنایی با زبان انگلیسی بود که راه این پزشک به ساختمان وزارت امور خارجه در باغ ملی را هموار کرد. او همچنین پس از برگزیده شدن به‌عنوان وزیر امور خارجه سه‌دکترای افتخاری نیز از دانشگاه‌های قزاقستان، گرجستان و تاجیکستان دریافت کرده است. پس از پیروزی انقلاب مدتی را معاون وزارت بهداشتی بود و در مجلس اول از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۰ حاضر بود و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ در دولت آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی به مدت ۱۶ سال به‌عنوان وزیر امور خارجه فعالیت می‌کرد. او از سال ۱۳۷۶ مشاور رهبری در امور بین‌الملل است و همچنین ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضویت در شورایی عالی انقلاب فرهنگی و احراز عنوان دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی را نیز تجربه کرد. در سال ۱۳۹۲ در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرد. وی همچنین در دی‌ماه سال ۱۳۹۵ از سوی مقام رهبری به‌عنوان رئیس هیئت مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی منصوب شد.

ولایتی چگونه وزیر شد؟

علی‌اکبر ولایتی که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مدتی معاون وزارت بهداشتی بود و سپس به نمایندگی از مردم تهران وارد مجلس شورای اسلامی شد، پس از شهادت شهیدان رجایی و باهنر و انتخاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان رئیس‌جمهور از سوی وی برای پست نخست‌وزیری به مجلس معرفی شد اما مجلس انقلابی حاضر به پذیرش وی که متمایل به جناح بازار تلقی می‌شد سربراز زده و در نهایت کرسی نخست‌وزیری به میرحسین موسوی رسید و در ۲۴ آذر ۱۳۶۰ پست پیشین میرحسین موسوی در کابینه شهید رجایی نصب این پزشک شد. خود ولایتی از آن رویداد اینگونه یاد می‌کند: «آن دوران من نماینده مجلس بودم و از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان رئیس‌جمهور بودند، به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی شدم. من جزو هیچ گروهی نبودم، جز حزب جمهوری اسلامی. آن زمان یک گروه متشکل برای مقابله با این انتخاب در مجلس کار کرد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود، من ایراد به آن‌ها نمی‌گیرم، خُب نمی‌پسندیدند که من نخست‌وزیر باشم، آن‌ها به دنبال نخست‌وزیری آقای مهندس موسوی بودند.» به گفته هاشمی‌رفسنجانی در خاطر آتش مخالفان ولایتی عنوان می‌کردند که او سابقه انقلابی چندان ندارد و فعالیت سیاسی آشکار و بازاری نداشته است. ولایتی به جز یک پرونده سبک در ساواک که بیشتر مربوط به دوران دانش‌آموزی‌اش بود مسیر ترقی خود را در تحصیل طی کرده بود و بیش از آنکه بر سیاست متمرکز باشد بیشتر بر تحصیلات خود متمرکز بوده است.

انقلابیون همانقدر که در کشورداری تازه کار بودند در سیاست خارجی نیز تجربه‌ای نداشتند و علی‌اکبر ولایتی تنها ربطی که به خارج داشت تحصیلی کوتاه در دانشگاه جان‌هاپکینز آمریکا و قدری زبان انگلیسی بود که البته همین هم غنیمتی بود. میرحسین موسوی وزیر انقلابی پیشین تجربه سکونت کوتاهی در آمریکا داشت. صادق قطب‌زاده و ابراهیم بردی وزیران پیشین نیز سال‌ها در فرانسه و آمریکا زندگی کرده و با گروه‌های مخالف رژیم شاه ارتباط داشتند. هرچه ولایتی کم‌تجربه بود شرایط سیاست خارجی ایران در آن دوره خطیر و حساس می‌نمود. دنیا در اوج دوران جنگ سرد فضایی به‌شدت دوقطبی داشت و ایران در این میانه شعار «نه شرقی، نه غربی» سر می‌داد. در حالی که از یک سال پیش ایران درگیر جنگی تحمیلی و مسترده از سوی رژیم بعثی عراق شده بود و به‌تازگی پرونده ۲۴۴ زورگوگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران را میان‌جیگری الجزایر میان ایران و آمریکا به پایان رسیده بود و آتش کینه میان دو

آن‌هایی که مقبولیت داشتند دکتر محمد مصدق بود که دوره‌ای وزیر امور خارجه بودند، بعد نخست‌وزیر شدند و خوب کسی که خیلی انقلابی بود و سر ناسازگاری با استعمار داشت، دکتر سیدحسین فاطمی که اعدام هم شد. «او مشخصاً در مورد مصدق معتقد است: «یکی از برجسته‌ترین مبارزان ضد استعمار در کشورهای جهان سوم و اسلامی دکتر مصدق بود» که دیدگاهی نادر در میان مسئولان جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. او که در دوران وزارتش به‌خاطر سفرهای متعدد و کم‌حاصل تلاش برای رابطه با کشورهای کوچک و کم‌تأثیر سوزه مجله فکاهی «گل‌آقا» بود، پس از اتمام دوران وزارت نیز به خاطر مشاغل متعدد مورد انتقاد قرار گرفت.

ولایتی که بود؟

علی‌اکبر ولایتی در ۴ تیر ۱۳۲۴ در روستای رستم‌آباد شمیران در خانواده‌ای متولد شد که تنها پسر خانواده میان پنج خواهر دیگر بود و از طریق پدرش که معلم قرآن بود وارد فعالیت‌های سیاسی شد. او دوران دبستان و متوسطه اول را در رستم‌آباد، محل تولدش گذراند، و دوران متوسطه دوم را در دبیرستان جم قلهک پشت سر گذاشت. در کودکی و نوجوانی علاقه زیادی به مطالعه داشت، و زمان زیادی را به خواندن کتاب به‌ویژه کتب تاریخ اختصاص می‌داد. خودش درباره



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

علی‌اکبر ولایتی به جز دو سال اول انقلاب مرد شماره یک سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است و ساختار روابط جمهوری اسلامی با جهان را پایه‌گذاری کرده است. ولایتی که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ شانزده سال بر کرسی وزارت امور خارجه تکیه کرده بود، پس از آن نیز تاکنون ۲۷ سال است که به‌عنوان مشاور رهبری در امور بین‌الملل بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی اشراف دارد و وزیران امور خارجه و سایر دستگاه‌های مسئول نیز می‌دانند که باید نقش او را در شکل‌دهی و پایه‌گذاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در نظر داشته باشند. ولایتی که سال ۱۳۶۰ گزینه مقبول رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای برای تکیه بر کرسی نخست‌وزیری بود پس از ناتوانی در جلب آرای نمایندگان مجلس به‌عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد و از آن زمان تاکنون مشاور و همراه معتمد رهبری بوده است. ولایتی درباره شخص‌ترین وزیران امور خارجه پیش از خود که مورد توجه‌اش بود گفته «بین